

## تحلیل تطبیقی مفهوم سنت و مدرنیته از دیدگاه دکتر سید حسین نصر؛ نگاهی سنت‌گرا بر مفهوم شهر اسلامی

حمیدرضا صارمی<sup>۱</sup>، نیلوفر هاشمی<sup>۲</sup> \* (نویسنده مسئول)

<sup>۱</sup> دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
<sup>۲</sup> پژوهشگر شهرسازی

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱)

### چکیده

اندیشه سنتی و متجدد همواره در حوزه‌های علمی- معرفتی مختلف محل بحث گروه‌هایی با دیدگاه‌های متفاوت بوده و هر گروه سعی می‌کند این مفاهیم را بر اساس درک خود از موضوع و متناسب با جهان‌بینی خاص خود تعریف کرده و یا شاخص‌بندی کند. بحث‌ها پیرامون مفهوم سنت و مفهوم مدرنیته، کارکردهای هر یک، میزان و شدت اثرگذاری هر یک و کارایی هر مفهوم در شرایط معاصر کنونی در مجامع علمی مختلف باعث شده است به سختی بتوان بدون مشخص کردن موضع‌گیری مشخص، تعریف یکپارچه و دقیقی از این مفاهیم ارائه نمود. از این رو پژوهش حاضر در تلاش است تا به بررسی، تحلیل و نقد موضع‌گیری یکی از اساتید برجسته سنت‌گرایی، دکتر سید حسین نصر- که از پیروان مکتب سنت‌گرایی و متأثر از آرای رنه گنون و فریتهوف شوان بوده و به لحاظ فلسفی قائل به «حکمت خالده» است- پیرامون موضوع بحران تقابل سنت و تجدد در دنیای معاصر بپردازد. از این منظر، به کمک روش اسنادی و رویکرد تفسیری و با تحلیل محتوای آثار و تالیفات متعدد و کثیر آقای دکتر نصر، مفهوم سنت و سنت‌گرایی، ارکان اندیشه سنتی، هنر سنتی، معماری و شهرسازی سنتی از دیدگاه ایشان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در مرحله بعد موارد فوق‌الذکر در رابطه با اندیشه متجدد مجدداً از همین نگاه، بررسی خواهد شد. نهایتاً پس از نقد همه‌جانبه نظریات دکتر نصر در رابطه با شهر اسلامی سنتی و شهر اسلامی جدید، تحلیل نهایی، جمع‌بندی ارزشمندی از تطبیق مفاهیم سنت و مدرنیته در اندیشه دکتر نصر به دست خواهد داد. این تحلیل تطبیقی که شامل ابعاد خاستگاه، محدودیت زمانی و مکانی، انسان‌شناسی، هنر، هنرمند، زیبایی‌شناسی، اصول، معماری، معمار، توسعه، شهر، ارتباط با طبیعت می‌باشد می‌تواند رهنمودهای باور سنت‌گرایانه در حل بحران تجدد معاصر را روشن سازد.

واژگان کلیدی: سید حسین نصر، شهر سنتی اسلامی، شهر مدرن اسلامی، سنت‌گرایی.

\* E-Mail: niloofarhashemi21@gmail.com

## مقدمه

مفهوم سنت در برابر مدرنیته از مفاهیم مناقشه آمیزی است که همواره (خصوصاً از آغاز دوران مدرن) مورد بحث اندیشمندان بوده است. «سنت» و «تجدد» از جمله مفاهیمی هستند که سال‌هاست در حوزه‌های علمی - معرفتی مختلف دائماً مورد بحث و جدل قرار گرفته و هر گروه سعی می‌کند آن‌ها را بر اساس درک خود از موضوع و متناسب با جهان بینی خود تعریف کرده و یا شاخص بندی کند. بحث‌ها پیرامون مفهوم سنت و مفهوم مدرنیته، کارکردهای هر یک، میزان و شدت اثرگذاری هر یک و کارایی هر مفهوم در شرایط معاصر کنونی در مجامع علمی مختلف باعث شده است به سختی بتوان بدون مشخص کردن موضع گیری مشخص، تعریف یکپارچه و دقیقی از این مفاهیم ارائه نمود. از این رو پژوهش حاضر در تلاش است تا به بررسی، تحلیل و نقد موضع گیری یکی از اساتید برجسته سنت گرایی، دکتر سید حسین نصر، پیرامون موضوع بحران تقابل سنت و تجدد در دنیای معاصر بپردازد. دکتر نصر فیلسوف و استاد علوم اسلامی دانشگاه جرج واشینگتن است که مقالات و کتب دانشگاهی بسیاری را به رشته تحریر درآورده است. وی پیرو مکتب سنت گرایی و متأثر از آرای رنه گنون و فریتهوف شوان بوده و به لحاظ فلسفی قائل به «حکمت خالده» است و در حوزه عرفان و فلسفه اسلامی، دین شناسی تطبیقی و تاریخ علم در اسلام تخصص دارد. از این منظر، با بررسی آثار و تالیفات متعدد و کثیر آقای دکتر نصر، مفهوم سنت و سنت گرایی، ارکان اندیشه سنتی، هنر سنتی، معماری و شهرسازی سنتی از دیدگاه ایشان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در مرحله بعد موارد فوق الذکر در رابطه با اندیشه متجدد مجدداً از همین نگاه، بررسی خواهد شد. تحلیل نهایی، جمع بندی ارزشمندی از تطبیق مفاهیم سنت و مدرنیته در اندیشه دکتر نصر به دست خواهد داد که می‌تواند در صورت پذیرش باور سنت گرایانه، راه حل‌های کاربردی را در حل بحران تجدد معاصر، ارائه نماید.

زمانی که سخن از شهر اسلامی و معیارهای ظهور آن به میان می‌آید، اولین گام تبیین اصول و مبانی نظری شهر اسلامی و تبیین اندیشه ناب متفکرین اسلامی است که مبانی علم خود را از بنیادهای دین مبین اسلام شامل قرآن، احادیث و روایات استنباط و استخراج کرده‌اند (صارمی و مهدیان، ۱۳۹۵). در خلاء نظری موجود در رابطه با اندیشه‌های متفکرین مسلمان، پرداختن به این اندیشه‌ها در حوزه‌های مختلف ضروری می‌نماید و از همین منظر بررسی آراء دکتر نصر به عنوان فیلسوفی که آراء وی متأثر از قرآن و کلام خداوند و اهل بیت است می‌تواند در پیکربندی منسجم‌تر اندیشه شهر اسلامی و در مفهوم خاص شهر اسلامی سنتی و مدرن نقش بسزایی داشته باشد.

در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به سوالات ذیل است:  
- آراء دکتر نصر به عنوان فیلسوفی سنت‌گرا در رابطه با وضعیت شهر اسلامی سنتی و شهر اسلامی مدرن و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها چیست؟

- چگونه می‌توان به مواجهه با برخورد اندیشه سنتی و متجدد در شرایط کنونی شهرهای اسلامی پرداخت؟ کدام رویکرد می‌تواند پاسخگو باشد؟

## اهداف و روش پژوهش

هدف از این پژوهش، تبیین آراء متکثر و متعدد دکتر نصر به عنوان یکی از متفکرین مطرح مسلمان است که در نظریه سازی شهر اسلامی معاصر تاثیر داشته است. آراء وی بطور خاص در زمینه بحران سنت و تجدد در شهر اسلامی مورد موشکافی قرار خواهد گرفت و به نظر می‌رسد تبیین و نقد صریح این آراء می‌تواند راه را برای نظریه سازی عمیق تر پیرامون این موضوع هموارتر کند. این پژوهش از نوع بنیادی است و روش آن اساساً بر تحلیل تطبیقی محتوای آثار و تالیفات متعدد دکتر نصر در رابطه با موضوع پژوهش، استوار است. روش تطبیقی یکی از اصلی ترین روش‌ها در علوم اجتماعی است که مبتنی بر مقایسه برای درک مشابهت‌ها و تفاوت‌هاست. غفاری معتقد است که تفکر بدون مقایسه قابل تصور نیست و در غیاب مقایسه هیچ اندیشه و پژوهش علمی نیز امکان پذیر نیست. این روش که در علوم اجتماعی و جامعه شناسی برای مقایسه متغیرهای متعدد بر اساس نوع رابطه بین گستره و حجم متغیرها تبیین می‌شود (غفاری، ۱۳۸۸: ۱) در این مقاله با هدف تحلیل تطبیقی نظریات دکتر نصر پیرامون دو مفهوم «سنت» و «مدرنیته» در شهر اسلامی به کار گرفته شده است. از مطالعات کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی برای جمع آوری اطلاعات در رابطه با گستره نظریات دکتر نصر و خصوصاً آثار متأخر ایشان استفاده شده است و نهایتاً با جمع بندی و تحلیل داده‌های حاصل از مرحله قبل، تحلیل تطبیقی از نظریات ایشان پیرامون رابطه سنت و مدرنیته و شهر اسلامی انجام شده است. در این مقاله تلاش شده است تا حد امکان به تمامی منابع دست اول به قلم دکتر نصر اتکا شود و از سایر منابع دست دوم صرفاً برای بررسی ابعاد مختلف گستره نظریات ایشان استفاده شود.

## تعریف مفاهیم

بخش قابل توجهی از آشفتگی‌ها و جدل‌های موجود در مطالعات مربوط به شهر اسلامی، از تنوع (به بیان دیگر ناسازگاری) بنیادهای نظری مورد استفاده توسط پژوهشگران با پیشینه فلسفی و روش شناختی متفاوت ناشی می‌شود (مسعود و بابایی سالانقوج، ۱۳۹۴)، بنابراین برای رسیدن به اشتراک نظری در بررسی و تبیین نظریات، لازم است ابتدا به مفهوم شناسی مشترکی از واژگان و اصطلاحات مورد مطالعه دست یابیم. ارزش این گونه مفهوم شناسی در آن است که از انحراف معنایی در مفاهیم مشترک جلوگیری به عمل می‌آورد و زمینه معنایی مشترکی برای مخاطبین نظریات فراهم می‌آورد. در این راستا مفاهیمی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت به لحاظ معنایی بدین گونه‌اند:

- سنت: سنت نزد سنت گرایان، اصول و حقایق است که خاستگاهی معنوی و وحیانی دارد و از سوی خداوند در همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در اشکال مختلف به ودیعه نهاده شده که توسط انسان‌ها، بنا به قابلیت معنوی و عقلانی، قابل درک است (نصر، ۱۳۷۳: ۷۵) از نظر سنت گرایانی چون دکتر نصر، سنت امری جاویدان است که محدود و مقید به زمان و مکان خاصی نیست. سنت، همیشه و همه جا وجود دارد و یگانه است و در شرایط مختلف به صورت‌های گوناگونی تجلی می‌یابد. سنت متضمن حقایق با ماهیت فراشخصی است که منشأ الهی دارد و از طریق افراد برگزیده برای سایر انسان‌ها نازل می‌شود. از دیدگاه‌های مهم دکتر نصر اعتقاد به وحدت متعالی ادیان و نیز سنتی واحد است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکل‌های گوناگون وجود داشته است و باور به این که در قلب هر سنت زنده و پویا دین جاوید است (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶: ۹۴).

- **تجدد:** دکتر نصر به وجود ویژگی انسان وارانگارانه<sup>۱</sup> در اندیشه متجدد تاکید دارد. این ویژگی هر اصلی برتر از انسان را انکار نموده و انسان را سرلوحه هستی قرار می‌دهد به گونه‌ای که همه چیز تحت اختیار اوست. علم مدرن دقیقاً بر خلاق علوم سنتی است که در آن عقل کلی (الهی) وجود داشت که ماورای وجود انسانی بود و بر آن تسلط داشت. همچنین اندیشه مدرن از دیدگاه دکتر نصر فاقد اصول است. این یکی از ویژگی‌های بارز و شاخص دوران تجدد است؛ طرز تفکری که نمی‌تواند از مرتبه بشری فراتر رود و بنابراین انسان وارانگار باقی می‌ماند (نصر، ۱۹۸۷: ۱۷۰-۱۷۴).

## مبانی نظری پژوهش

### اندیشه سنت و سنت گرایی

بسیاری از اندیشمندان معتقدند سنت گرایی ذاتاً زائیده عصر مدرن است، زیرا قبل از آن ضرورت وجودش احساس نمی‌شد. به اقتضای مدرنیسم، بشر برای بازگشت به همان بطن آرام و امن گذشته، باید به سنت گرایی روی آورد. تمایز میان انسان سنتی و انسان سنت گرا نیز در همین آگاهی و اراده است که به نوعی یکی از مهم‌ترین میراث‌های فلسفی مدرنیسم به شمار می‌رود. در اصطلاح سنت گرایی، سنت در تقابل با مدرنیسم و تجدد گرایی معنا می‌یابد. از نظر سنت گرایان، سنت در عصر مدرن ویران شده است و بشر، با عبور از آن، نظام متعالی و خدامحور سنتی را به نظامی انسانی و مادی تقلیل داده است و امر معنوی را به امری عرفی فرو کاسته است. ایرانیان در گذشته زندگی خود را بر پایه قواعد و اصول و شرایط زندگی مطلوب خود گذاشته و نامی بر این طریق نگذاشته‌اند (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶). این نام پنهان همان سنت است که در همه عرصه‌های زندگی جمعی و خصوصی ایشان ساری و جاری بوده است. انسان سنتی همچون ماهی غرق در دنیای سنت، سنتی می‌آید، می‌زید و می‌رود بی آن که نیازی به شناخت بیرونی و گرایش به سنت داشته باشد (حجت، ۱۳۹۳: ۷).

**هنر از منظر سنت گرایی:** هنر در نزد سنت گرایان از ارزش و اعتبار زیادی برخوردار است. دکتر نصر هنر را بستر مناسبی برای گسترش معنویت معرفی می‌کند. هنر از منظر او هنری است که آسمان معنویت، عبودیت و بندگی را به آستان دستاوردهای تجسمی می‌کشاند. هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی معنوی و باطنی دارد و به نوبه خود محملی برای انتقال معرفت با یک سرشت معنوی است (نصر، ۱۳۸۵-الف: ۴۹۴). دکتر نصر، هنر سنتی را هنری با ارزش معرفی می‌کند و هنر دینی را، به دلیل کاربرد یا موضوعی که این هنر معطوف به آن است، دینی تلقی می‌کند. هنر سنتی به دلیل موضوع آن سنتی نیست، بلکه به دلیل «مطابقت با قوانین کیهانی حاکم بر صور، مطابقت با قوانین نمادپردازی، مطابقت با سرشت صوری عالم معنوی خاصی که این هنر در آن عالم به وجود آمده، به علت سبک رازگونه آن، مطابقتش با طبیعت مواد به کاررفته در آن» (Ardalan & Bakhtiar, 1973).

تمایز اولیه‌ای که نصر در باب هنر مطرح می‌کند میان هنر مقدس و هنر سنتی است که او هنر مقدس را زیرمجموعه‌ای از هنر سنتی می‌داند (دیوتش و مازیار ۱۳۸۱: ۴۱). در جوامع سنتی میان هنر و جهان بینی قرباتی عمیق برقرار است. هنر، که در واقع به زحمت می‌توان آن را در جامعه‌ای سنتی باز شناخت و متمایز کرد، حقیقتاً به نحو عمیقی بر جهان بینی سنتی بنا شده است و در بسیاری از وجوه زندگی روزانه ساری و جاری است. هنر اسلامی هنری توحیدی است که پروردگار عالم را ستایش می‌کند. این موضوع معنویت هنر اسلامی را نمایش می‌دهد و در ادامه آن را در زمره هنرهای معنوی قرار می‌دهد. هنر اسلامی نردبانی است برای «سفر نفس از عرصه جهان دیدنی و شنیدنی به عالم غیب و سکوت که در آن سکوت و رای تمام اصوات است» (نصر، ۱۳۷۳: ۱۹). این گونه از هنر، فضایی فراهم می‌آورد که در آن «انسان به هر سو روی آورد یاد خداوند در ضمیر او بیدار شود» (نصر، ۱۳۷۸: ۴۵). دکتر نصر معتقد است که در دنیای مدرن، هنرمند فرد منحصر بفردی است در حالی که در دنیای سنتی هر فرد جامعه به نوعی خاص، هنرمند محسوب می‌شده است. این موضوع در جوامع اسلامی سنتی به طور خاص مشهود بوده است چرا که هیچ تمایزی میان هنرهای ظریف و هنرهای صنعتی، هنرهای اصلی و فرعی یا هنرهای مذهبی و سکولار وجود ندارد و همه چیز از جمله هنر توسط معنویت اسلامی هدایت می‌شده است (Nasr, 2002).

**معماری اسلامی از منظر سنت گرایی:** هنر اسلامی، دارای جنبه تخیلی و خیال انگیزی است که در بسیاری از آثار معماری دیده می‌شود. معماری اسلامی دارای منبعی الهی و معنوی است و انسان آن را به فرمان الهی، که طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، و با گسترش طبیعت، که مخلوق پروردگار است، در چهارچوب محیط مصنوع ایجاد کرده است. معماری اسلامی در وحدت، در هم تنیدگی، هماهنگی، و آرامش طبیعت، چه در حیطه شهرهای بزرگ و چه در حیطه شهرهای کوچک،

تعریف می‌شود. ریشه معماری اسلامی را در تقدیس دوباره طبیعت در نسبت با انسان در مقام یک موجود ازلی، باید یافت که هم چنان بر پیوند درونی خویش هم با پروردگار یکتا هم با خلقت خود آگاهی دارد (نصر، ۱۳۸۹-ب: ۴۸). معماری هنری برای نظم بخشیدن به فضا است و معماری اسلامی هدف اصلی خود را این می‌داند که، به مدد تکنیک‌های مختلف معماری، انسان را از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد و مزین می‌کند در محضر پروردگار قرار دهد (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶: ۹۸). دکتر نصر در بیان خود معماری اسلامی را صاحب وجوه و ویژگی‌هایی می‌داند که معرفتی، معنوی، و عملکردی است. اصلی‌ترین وجوه معماری اسلامی شامل نقش طبیعت و گسترش آن در زندگی روزمره، امتداد یافتن معماری مسجد در همه‌الگوها و فرم‌های شهری، ارتباط معماری با هستی‌درزمینه کیهان‌شناسی، تقدس بخشی به فضا، بیان متانت و آرامش و سخاوت و غنای باطنی در شهر اسلامی، رمز و رمزگرایی، نور و رنگ در فضای معماری اسلامی، واقع‌گرایی، وحدت و یک پارچگی است. معماری اسلامی مظهر تبلور معنویت اسلامی و کلیدی برای درک معنویت است. به برکت این معنویت فضاهایی که این معماری می‌آفریند سرپناهی ایجاد می‌کند که:

«انسان در آن می‌تواند نه فقط از آرامش و هماهنگی طبیعت، بلکه از بهشت آسمانی که طبیعت تجلی آن است بهره برد، بهشتی که انسان در عمق و مرکز وجود خود دارد و چون دل مؤمن عرش رحمان است مکانی می‌شود که حضور الهی در آن طنین انداز می‌شود» (نصر، ۱۳۸۹-الف: ۷۰)

دکتر نصر زندگی جامعه سنتی را برپایه نظام معنوی می‌داند و بر معماری به منزله آفریده و محصول آن جامعه سنتی متکی بر معنویت تأکید می‌کند. وجود جهان بینی و بینش معنوی به منزله پیش‌زمینه نیروهای خلاقه انسان از نکات مهمی است که برای ورود به عالم خیال و اتصال به جهان بالا برای هنرمندان معماری سنتی ضرورت داشته است و بدون بینش معنوی، خلاقیت و خلق آثار بدیع ناممکن بوده است. ایشان به وحدت جامعه سنتی، هنر، و معماری به این صورت می‌پردازد که در هنر معماری جامعه اسلامی، اصول سنت الهام بخش نیروهای خلاقه آدمی است و همه جامعه را در کلیتی واحد ادغام می‌کند. ازدیدگاه دکتر نصر منظور از آفرینش معماری، خلق معنا و معنوبیتی است که انسان را در سمت و سوی حقیقت و عالم روحانی وجود خود، که در اتصال با وجود حق است، قرار می‌دهد و او را در محضر و عالم خداوند مستقر می‌کند. به معماری اسلامی بهشت زمینی اطلاق می‌شود که مراد از آن طمأنینه و آرامش روحانی است و به همین دلیل معماری اسلامی به هنر معنوی متصل است و به ذکر الله می‌پردازد. کار معماری اسلامی خلق فضایی است که انسان با حضور در آن به یاد پروردگار می‌افتد و خود را در محضر او می‌یابد و از همین منظر «کلیه فعالیت‌ها و رفتارهای او جنبه‌ای باطنی در کنار جنبه‌های ظاهری زندگی می‌یابد» (نصر، ۱۳۸۹-ج: ۹۶). معماری اسلامی

امری درونی و باطنی است که می‌توان چنین ویژگی‌هایی را برای آن برشمرد: برانگیختن حس عمیق ازلی متعالی معنوی و وحدت کل، انطباق محیطی، الگوی مثالی باغ بهشت، نظام‌های فضایی مثبت، مکمل بودن، مقیاس انسانی، مشارکت و نوآوری، متعالی بودن و به سوی کمال رفتن (نصر، ۱۳۸۵-الف: ۱۶۳).

**اصل وحدت در هنر، معماری و شهرسازی قدسی:** تجلی اصل وحدت در معماری و شهر اسلامی به درستی قابل رویت است؛ در معماری و شهر اسلامی، «توحید» متضمن یکپارچگی عناصر و ارکان معماری، پیوستگی متقابل کارکردها و حضور فراگیر امر مقدس در همه اشکال است. کل معماری اسلامی در واقع از دل مسجد نشو و نمو می‌کند و امتدادی از آن است. درهم تیدن عناصر مختلف شهری با وحدتی اندام وار در شهرهای اصفهان، فاس و...، شاهدی بر این مدعا است (نصر، ۱۹۸۷: ۳۸۹-۳۹۰). به این ترتیب معماری که خود گذران یک زندگی یکپارچه را تسهیل می‌کند، انعکاسی از وحدت زندگی اسلامی سنتی نیز هست (پیشین: ۳۹۱). معماری و طراحی شهری اسلامی مطابق با خصلت ازلی وحی اسلامی و برقراری مجدد هماهنگی میان انسان و طبیعت توسط آن، همواره بر یکپارچگی و انسجام معماری و محیط تأکید کرده است.

دکتر نصر به اهمیت معنوی فضای خالی<sup>۲</sup> به مثابه یکی از جلوه‌های ارتباط تنگاتنگ میان اصول معنوی و اصول متافیزیکی در هنر اسلامی اشاره می‌کند. وی فضای خالی را همچنین به عنوان تجلی اصل وحدت در هنر اسلامی می‌داند. نصر به اهمیت فضای خالی در برابر فضای پر در هر پدیده‌ای اشاره کرده و این دو را مکمل یکدیگر می‌بیند. در شهرهای سنتی، هر دو فضای مثبت و منفی (Nasr, 1987: 186) (فضای خالی و فضای پر) به خوبی در تکامل یکدیگر نقش مهمی را در ساختار شهری به عهده داشتند. فضاهای خالی در شهر سنتی عربی، ذهن را از درگیری ماده خارج نموده و جنبه الهی و روحانی به فضاها می‌بخشید؛ حس وحدت را ایجاد نموده و این وحدت ازلی نشانگر وجود خداوند در فضا بود. دکتر نصر اهمیت فضای خالی در شهر سنتی و وجود ارتباط دوطرفه میان فضاهای پر و خالی را با مثالی از باغ ایرانی به خوبی متصور ساخته و با مثالی از فضاهای خالی در مساجد شهرهای اسلامی سنتی آن را کامل می‌کند. به تعبیری، فضای خالی، جایی است که نور الهی از درون آن به فضا وارد می‌شود و آن را مقدس می‌کند. به عقیده دکتر نصر در شهر سنتی غربی (کلاسیک، قرون وسطایی یا مدرن) فضاها توسط بناها یا مجسمه‌هایی که در آن قرار می‌گرفته تعیین پیدا می‌کردند اما در شهر سنتی اسلامی، فضا با عدم حضور هرگونه جسمانیت در آن تعریف می‌شده است. هر کس که فضای بازار اصفهان یا خیابان‌های فاس را تجربه کرده باشد متوجه مفهوم فضای خالی در ساختار شهری می‌شود: زمانی که از فضای کم عرض بازار به گشودگی فضایی صحن مسجد جامع می‌رسیم؛ علاوه بر ایجاد احساس مثبت در ناظر، اکثر مسلمانان در شهرهایشان این



آن، همواره بر یکپارچگی و انسجام معماری و محیط تاکید کرده است: «در معماری اسلامی، مسجد خود فضای مقدسی نیست که از فضای طبیعی مجزا باشد بلکه امتداد و گسترشی است از فضای طبیعت بکر به درون محیطی که ساخته دست انسان است». همان طبیعت بکری که به این دلیل که مخلوق خداست به خودی خود مقدس است و هنوز هم حالت کمال اولیه بهشتی خود را منعکس می‌کند؛ نور و هوا به آسانی به درون مسجد و دیگر ساختمان‌ها راه می‌یابد و پرنده‌ها حتی در طول برگزاری رسمی‌ترین مراسم دینی در داخل بنا این سو و آن سو می‌پرند. طبیعت به درون شهر اسلامی و ساختمان‌های آن نفوذ و رسوخ می‌کند و نواحی روستایی همیشه نزدیک و دور رو بر شهرند (نصر، ۱۹۸۷: ۳۹۶). معماری مقدس اسلامی، به عنوان جلوه‌ای از طبیعت به محیط انسان ساخت رسوخ می‌کند و در آن تنیده می‌شود

گشودگی را همراه با احساس مقدس حضور الهی در فضای خالی تجربه می‌کرده‌اند (Ibid: 190).

**رابطه انسان و طبیعت از منظر سنت گرای:** دکتر نصر معتقد است جهان اسلامی مملو از نشانه‌های خداوند است و هر مسلمانی تمام جنبه‌های طبیعت را به عنوان نماد و نشانه‌ای از خداوند دریافت می‌کند (Nasr, 1987: 41-42; Nasr, 2020). دکتر نصر در مقاله‌ای که اخیراً در رابطه با جنبه‌های زیست محیطی شهرهای اسلامی معاصر نگاشته‌اند تنها راه مقابله با بحران‌های زیست محیطی فعلی را بازگشت به آموزه‌های سنتی اسلام در رابطه با نوع رابطه انسان و طبیعت اظهار کرده و به آیه‌های قرآن و احادیث در این رابطه اشاره می‌کنند (Nasr, 2020: 158). از نظر ایشان معماری و طراحی شهری اسلامی مطابق با خصلت ازلی وحی اسلامی و برقراری مجدد هماهنگی میان انسان و طبیعت توسط

جدول شماره ۱: جمع‌بندی آراء دکتر نصر در رابطه با معماری و شهر سنتی اسلامی در ابعاد مختلف

ویژگی های معماری اسلامی	نظر دکتر نصر در رابطه با ویژگی های معماری اسلامی	توضیحات
طبیعت	اسلام به فرمان الهی طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، به این واسطه معمار مسلمان سنتی طبیعت مخلوق پروردگار را در چهارچوب محیط مصنوع تبدیل به معماری معنوی می‌کند (Nasr, 1987: 52)	این معماری بر فیض و برکت صدور یافته از کلام وحی متکی است که تناظر و تطابق میان معماری قدسی و طبیعت را ممکن ساخته است (نصر، ۱۳۸۹ الف)
مسجد	نقطه ای خاکی بر محور اتصال زمین و آسمان که فضا را برای انجام عالی ترین فریضه اسلامی یعنی نماز متمرکز ساخته و قطبیت می‌بخشد (نصر، ۱۳۷۳: ۳۳)	فضا ها و شکل های شهر اسلامی به نوعی گسترش و امتداد مساجد محسوب می‌شوند.
هستی	جنبه هایی از کیهان شناسی اسلامی در معماری اسلامی، به ویژه در معماری معنوی مسجد، تجلی یافته است که سرمنشایی غیر از وجه باطنی دین اسلام ندارد.	تأکید بر کانون و مرکزیت فضایی، جفت سازی و تقارن محوربندی، و جایگزینی فضاهای اصلی بر محورهای اصلی از تکنیک هایی است که معماران، برای تجلی بخشیدن به مفهوم والای وحدت در قالبی مادی و فیزیکی، از آن ها بهره جسته‌اند.
تقدس فضا	تقدس بخشی در معماری اسلامی معنوی بیش از هر چیز به مدد قطبی کردن فضا بر اساس قبله شکل می‌گیرد. تکرار کلمه «الله» بر سطوح احجام در جهان جسمانی، که بناها و شهرهای اسلامی را شکل می‌دهد، تعیین بخش تقدس در معماری اسلامی است.	هدف این معماری: قرار دادن انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد، به آن نظم داده و تحقق می‌بخشد (نصر، ۱۳۸۹ الف).
رمز و راز	فضای تمام شهر با حضور کلمه الله که مکرر در طول روز با سردادن ندای اذان و تلاوت قرآن کریم از مناره های مساجد شهر به گوش می‌رسد، پاکی و تقدس می‌یابد. به این ترتیب «وحدت معماری معنوی به معماری اسلامی سنتی سرایت می‌کند» (نصر، ۱۳۸۵ ج: ۱۰۱)	فضای تمام شهر با حضور کلمه الله که مکرر در طول روز با سردادن ندای اذان و تلاوت قرآن کریم از مناره های مساجد شهر به گوش می‌رسد، پاکی و تقدس می‌یابد. به این ترتیب «وحدت معماری معنوی به معماری اسلامی سنتی سرایت می‌کند» (نصر، ۱۳۸۵ ج: ۱۰۱)
غناي شهر	در شهر اسلامی سنتی، وحدت و وابستگی درونی بدون واسطه در معماری متجلی است در مرکز شهر مسجد یا بقعه ای است و شهر حول آن شکل می‌گیرد. شهر سنتی اسلامی فاقد چشماندازهای بزرگی است که بناهای ساکنان آن، به منزله دستاوردهای فرهنگی، سربرافراشته باشند (نصر، ۱۳۸۹ الف: ۱۳)	معماری اسلامی، انسان را از کثرت جهان بیرون به جهان تفکر و قلمرو روح می‌برد.
وحدت	وحدت و یکپارچگی معماری اسلامی نه فقط به وحدت عالم هستی مربوط است، بلکه با وحدت زندگی فرد و جامعه، که شریعت امکان حصول آن را فراهم می‌آورد، نیز ارتباط دارد (نصر، ۱۳۸۹ الف: ۱۳)	فضا در معماری اسلامی به گونه ای جنبه کیفی پیدا کرده که امکان تجمع تمام نقاط پیرامونی را در مرکز فراهم آورده و تجربه حضور فراگیر پروردگار را در تمام فضایی که بسوی مرکز اشاره دارد امکان پذیر می‌سازد (نصر، ۱۳۸۹ الف).
واقع گرایی	اسلام در بطن خود، به تعبیری سنتی، به طور عمیق واقع گراست این جنبه اسلام در هیچ جا بهتر از معماری مجال بروز نمی‌یابد، چون معماری همواره واقع گرایی خود را حفظ می‌کند و حاضر به خلق آرمانی موهوم نیست که در سرشت مواد، مصالح، و فضایی که با آن سروکار دارد وجود نداشته باشد. (نصر، ۱۳۸۹ الف: ۱۱).	شهر اسلامی به آرامی سر از خاک بر می‌آورد، از منابع طبیعت حداکثر استفاده را می‌برد و وقتی خالی از سکنه شد معمولاً بار دیگر به آرامی به آغوش خاک بازمی‌گردد (نصر، ۱۳۸۹ الف).
نور و رنگ	نور، رنگ، و نقش های هندس ی ب ی نهایت گسترش پذیر در این معماری، و پیچیدگی های فضا با رنگ های زیبا و عرفانی نمادی از بعد باطنی اسلام و این مفهوم صوفیانه است که کثرت پایان ناپذیر خلقت و فیض وجود از احد صادر می‌شود، یعنی همان کثرت در وحدت	روح مسلمانان و در حقیقت فطرت موجود در هر فرد، در طلب نور است. (نصر، ۱۳۸۹ الف).

(Nasr, 1987: 37). این معماری هرگز خود را در تقابل با طبیعت قرار نداده است. حتی به بیشتر مواد و مصالح مورد استفاده چنان پرداخته شده که به یک ساختمان امکان در زمانی که ساکنانش آن را ترک گفتند بار دیگر جذب آغوش طبیعت شود (نصر، ۱۹۸۷: ۳۹۷). معماری اسلامی، چیزی خارج از ذات مصالح را نمایش نمی‌دهد و سعی نمی‌کند تصویر مبهمی از ایده آل را به نمایش بگذارد (Nasr, 1987: 54).

### اندیشه متجدد و تجدیدگرایی

دکتر نصر معتقد است که هماهنگی ساختن تصور انسان اسلامی با انسان مدرن، امری ناممکن است. چرا که انسان اسلامی دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که با انسان مدرن و پایه اندیشه او در تعارض قرار دارد. انسان اسلامی، بنده خداوند (عبد) و جانشین خداوند بر زمین است، از نفس و روحی که مخلوق خداوند است برخوردار است، گل سرسید عالم خلقت (اشرف مخلوقات) است، نسبت به عالم خلقت در برابر خداوند مسئول است و مجرای لطف الهی برای مخلوقات است، عقل استدلالی را در کنار معرفت باطنی به کار می‌گیرد (می‌تواند معرفت به وجود باطنی خویش کسب کند و این کلید معرفت به خداوند است)، آگاهی او منشا الهی دارد و از همه امور تلقی خدامحورانه دارد. در مقابل این تفکر، انسان در تفکر متجدد؛ رهیده از عالم بالا، کاملاً مسلط بر سرنوشت خویش، تخته بند زمین و در عین حال مسلط بر آن، غافل از واقعیات اخروی، بی‌اعتنا و غافل از عالم روح، فاقد احساس امر قدسی، صاحب اختیار مطلق طبیعت و مسلط بر آن و در نهایت، صرفاً مسئول در برابر خود و نه هیچ کس دیگر است (نصر، ۱۹۸۷: ۱۷۹). نصر معتقد است آرمان شهرگرایی (قرن بیستم) و اندیشه پیشرفت، تاثیر ویرانگری بر بخش عظیمی از مسلمانان متجدد داشته است مطرح شدن اندیشه پیشرفت و پس از آن اندیشه «توسعه» در جامعه غرب و از قرن نوزدهم در جهان اسلام؛ مولود اندیشه آرمان شهرگرایی است. در این رابطه، توسعه مستلزم فعالیت در جهتی خاص و هدفی معین است. از آن جا که در اسلام تمام فعالیت‌های انسان باید متناسب با خواست خداوند و آن گونه که در قانون الهی (شریعت) بیان شده و در زمینه ساخت اشیاء، مطابق با اصول و معیارهای هنر اسلامی (که خود ریشه در وحی اسلامی دارند انجام گیرد)، روشن است جنبه‌ای از توسعه به مفهوم مدرن آن که با رفاه انسان سروکار دارد را می‌توان از منظر دینی به راحتی توجیه کرد؛ اما چنین چیزی در مورد هدف توسعه به عنوان رشد اقتصادی و مادی نامحدود انسان (به عنوان موجودی صرفاً زمینی و حیوانی مقصد) صادق نیست (نصر، ۱۹۸۷: ۱۸۵-۲۰۱).

نصر در کتاب «اسلام سنتی در دنیای متجدد» در رابطه با تنگناها و تعارضات میان اسلام سنتی و متجدد بحث‌های مختلفی را مطرح می‌کند. در این رابطه در بخشی از کتاب، به گرفتاری‌ها و ابتلائات شهر مدرن غربی می‌پردازد. وی این مشکلات را شامل مواردی

از قبیل: از هم گسستگی بیش از حد، عدم تعادل نسبت به محیط طبیعی، سستی و تزلزل بنیان اقتصادی و بوم شناختی شهر مدرن به ویژه در استفاده از منابع انرژی، گسترش پوشش فراگیری از زشتی به نام ضرورت اقتصادی که در نتیجه آن زیبایی، تجملاتی و زائد به نظر می‌رسد و پیوندش از سودمندی گسسته شده است بر می‌شمارد و بر این اساس ادعا می‌کند که شهر مدرن اسلامی نیز هیچ شباهتی با شهرهای اسلامی سنتی ندارد. وی معتقد است توسعه‌ای که در چند دهه اخیر در جهان اسلام رخ داده است، روابط میان انسان و طبیعت، انسان و جامعه و سرانجام انسان و خدا را تحت تاثیر قرار داده و در مسیر خلق فلسفه‌ای انسان‌وارانگارانه حرکت می‌کند که بر جنبه زمینی انسان و سعادت مادی و دنیوی او متکی است و این موضوع دقیقاً نقطه مقابل تصور اسلام از انسان بعنوان موجودی خداگونه است (نصر، ۱۹۸۷: ۴۰۱).

نصر معتقد است شهر مدرن اسلامی با مسائل متعددی دست و پنجه نرم می‌کند که تعدادی از این مشکلات شامل بحث آلودگی و ویرانی محیط زیست در شهر مدرن، آشفتگی محیط‌های شهری، ویرانی در اثر رشد بسیار پرشتاب جمعیت و ازدحام در محیط‌های شهری، ورود ناخوانده شیوه‌های زندگی بیگانه، معماری نا هم ساز، معضلات اجتماعی-اقتصادی که در اثر آشفتگی‌های فرهنگی دینی، پیچیده و بغرنج شده اند، و اینکه بخش عمده جمعیت فعلی ساکن شهرهای مدرن، اهل مناطق روستایی هستند و زیستن در یک محیط شهری سنتی اسلامی را تجربه نکرده‌اند، می‌شود (نصر، ۱۹۸۷: ۴۰۰).

مطابق با تاکید وی که بر محوری بودن اصل وحدت در شهر سنتی اسلامی شد، از نظر دکتر نصر از دست رفتن وحدت (لااقل در شکل ظاهری آن) مسبب اصلی وضع اسفناک شهر مدرن است. وی معتقد است که سبک‌های بیگانه برای تصاحب متر به متر فضاهای شهری گوناگون مسلمانان، در رقابت تنگاتنگی با معماری سنتی اسلام قرار دارند و این رقابت در اکثر موارد به نفع بیگانگان ختم می‌شود. ایجاد نابسامانی و هرج و مرج در محیط‌های شهری شاهدهی بر این پیروزی است که نظم از قبل موجود در شهرهای اسلامی سنتی را به نفع سبک‌های بیگانه از دست داده است. این موضوع البته خود بازتاب مستقیمی از تنش‌هایی است که در اثر رویارویی اسلام و تجدیدگرایی در اذهان و نفوس بسیاری از مسلمانان بوجود آمده است.

دکتر نصر به شدت به وضعیت شهری که آن را «شهر اسلامی مدرن» می‌خواند اعتراض می‌کند و اعتقاد دارد که عمده محیط‌های شهری متجدد جهان اسلام گرفتار بحران هستند و این بحران به مستقیم‌ترین وجه ممکن در «زشتی» آن‌ها منعکس می‌شود. این وضعیت به روشنی با صفا و زیبایی شهر اسلامی سنتی در تقابل قرار دارد. به عقیده وی، معماری اسلامی تحت الشعاع توده درهمی است از سبک‌های غالباً زشت و نفرت‌انگیز یا خشک و بی‌روح که به بهانه جهان شمولی و کاربردی بودن مدل‌های بیگانه در سراسر جهان، این مدل‌ها را الگوی خود قرار داده‌اند.

برای درک بهتر این روند تغییر و تحول باید دو تاثیر مهمی که فرایند غربی شدن بر مسلمانان داشته است را بررسی کنیم:

**الف) اشاعه و گسترش سکولاریزاسیون؛** در این فرایند مفهوم اسلامی «علم» که بر طبق آن هرگونه شناختی - از جمله ریاضیات - مقدس تلقی می‌شود به مفهوم علم تجربی<sup>۴</sup> به عنوان نوع کاملا نامقدسی از شناخت، فروکاهش داده می‌شود. در این حالت دیگر فضا رمزی از حضور حضرت حق و نور نیز رمزی از عقل الهی نیست. این فرایند اتفاقات زیادی را رقم زده است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: معمار یا مهندس تبدیل شده به آرشیکتی مدرن با دفاتری لوکس و مملو از جدیدترین ابزارها، این یعنی با ریاضیات و فنون مهندسی نامقدس گسسته سروکار داشتن و نه با حکمت و صناعات. این دگرگونی فقط در ذهن معماران به وجود نیامده است بلکه در ذهن مراجعان آن‌ها نیز، آنها که یا از طبقات ثرتمند جامعه هستند یا از مقامات دولتی و بخش عمده معماری نوظهور متجدد در جهان اسلام به سفارش آن‌هاست.

در مسلمان سنتی قوه خیال را صور و نمادهایی تعین می‌بخشد که غالباً متخذ از قرآن کریم است در حالی که مسلمان متجدد از این توشه بی بهره است. بنابراین با دگرگونی در قوه خیال مسلمانان نیز مواجه هستیم.

ذوق و قریحه آن دسته از مسلمانانی که از تاثیر تباه کننده فرایند غربی شدن متأثر شده اند، عمیقاً دگرگون شده است. در هنر اسلامی، زیبایی انعکاسی از جمال الهی است؛ زیبایی وجه لاینفک حقیقت و تجلیات آن است، هنر اسلامی، زیبایی را از سودمندی یا هنر را از ساخت و تولید جدا نمی‌کند، ذوق و قریحه اسلامی سنتی، به دنیا از وجه گذرا و فانی آن می‌نگریست و همه چیز را در برابر جلال لایزال الله تا مرتبه نیستی فرومی‌کاست. به شهر با وقوف کامل نسبت به خصلت گذرا و ناپایدار آن در مقایسه با خداوند و طبیعت بکر می‌نگریست و آن را امتدادی از محیط طبیعی می‌دانست که هم آهنگ با آن است نه ناسازگار با آن، در ساخت و سازها از مواد و مصالح ساختمانی ساده و بی پیرایه استفاده می‌نمود و نیروهای عناصر اربعه طبیعت مثل باد و نور به عنوان منابع انرژی را در طراحی به کار می‌بست (نصر، ۱۹۸۷: ۳۷۶-۳۷۷).

شهر اسلامی سنتی، اصل وحدت را مستقیماً منعکس می‌کرد. در مرکز شهر اسلامی فضاهایی که برای عبادت طراحی شده بود با فضاهایی که برای تعلیم و تربیت، ساخت اشیا و معاملات تجاری، زندگی خصوصی و فعالیت‌های فرهنگی در نظر گرفته شده بود به هم پیوسته و وابسته بودند (پیشین: ۳۷۹). مسلمان تجدد زده اما، مثل انسان غربی، می‌خواهد خانه را به گونه‌ای بسازد که انگار تا ابد قرار است در آن زندگی کند و شهرهایی بنا کند که نفس وجودشان بر ترمرد از طبیعت و نقض نظم‌ها و ضرباهنگ‌های آن و اتمام ذخائرش متکی است.

**ب) محدود کردن قلمرو سنت (الدین)؛** به گونه‌ای که فقط اصول مربوط به عمل انسان را آن گونه که در قالب شریعت تجسم یافته در برگیرد، نه اصول مربوط به حکمت و قواعد ساخت اشیا را که در اصول و روش‌های هنر اسلامی مندرج است. این وضعیت عموماً موجب از دست رفتن تواضع و کراماتی که در معمار سنتی وجود داشت و ظهور نوعی احساس خودپرستی و دنیادوستی که معمولاً آرشیکت بین المللی آن را تداعی می‌کند نیز همراه است. نوعی تضعیف منش اخلاقی و در برخی موارد بریدن از ملاحظات اخلاقی در کار حرفه‌ای اتفاقی است که در اثر این فقدان تواضع به وجود خواهد آمد. این تغییر فکری، واقعیات و مفاهیم بنیادینی مثل فضا، نور، ضرباهنگ و صورت و ماده را از مفاهیم مقدس شان تهی می‌کند (نصر، ۱۹۸۷: ۳۷۴). وقتی این نوع دین داری خشک و افراطی با گرایش‌های تجدد گرایانه ترکیب می‌شود جوی به وجود می‌آورد که در آن تنها چیزی که اهمیت دارد جنبه فقهی دین است نه بعد هنری آن و در بهترین حالت خداوند به منزله حقیقت آن هم در مرتبه‌ای خاص در یادها می‌ماند اما جنبه «حضور» او از یاد می‌رود. به این ترتیب، زیبایی فرعی و عارضی شده و خصلت اسلامی معماری و طراحی شهری اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ مهم این می‌شود که در یکی دو نقطه از مناطق شهری مسجد وجود داشته باشد و دیگر مهم نیست بقیه شهر همچون فضاهای شهری غیر انسانی و زوده از دین شهرهای مدرن غرب و حومه‌های آن باشد (نصر، ۱۹۸۷: ۳۸۱).

گرایش دین زدایانه با بی‌اهمیت جلوه دادن یا حتی به دیده استخفاف نگرستن به حکمت، از هنر و طبیعت قداست زدایی می‌کند. تخریب بی‌شرمانه و وحشتناک بسیاری از بناهای معماری اسلامی و اماکن متبرکه و شهرهای مقدس توسط مسلمانان پارسا و به ظاهر مقدس، شاهدهی است بر اهمیت زیاد آن حکمت الهی که در بردارنده اصول هنر اسلامی است. (نصر، ۱۹۸۷: ۳۸۱). در رابطه با قداست زدایی از طبیعت، دکتر نصر معتقد است داشتن یک نگاه دینی نسبت به محیط زیست از الزامات بازگشت به قلمرو سنت و شکل دادن به شهرها بر مبنای اصول پایدار و اخلاقی است (Nasr, 2012: 8). از نظر ایشان اگر به موضوع محیط زیست به صورت جهانی نگاه کنیم، به این موضوع پی می‌بریم که «اخلاق زیست محیطی که بر پایه اخلاق دینی نوشته شده باشد بسیار همه شمول‌تر است از اخلاق زیست محیطی که هیچ ارتباطی با دین ندارد» (Ibid: 10). از نظر ایشان حتی اخلاق زیست محیطی که توسط سکولارها مطرح می‌شود در بنیان خود به آموزه‌های دینی متصل می‌شود حتی اگر طرفداران آن به دینی معتقد نباشند.

با در نظر آوردن مباحث مختلف مطرح شده توسط دکتر نصر در آثار متعددی که ذکر شد، انتقاداتی در رابطه با رویکرد ایشان به موضوعات سنت و مدرنیته وجود دارد که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

## انتقادات

با بررسی و تحلیل آراء دکتر سیدحسین نصر در رابطه با معماری و شهر اسلامی، بحث‌هایی مطرح می‌شود که می‌توان انتقاداتی به آن وارد کرد. اولین نقد، نگاه آرمانی نویسنده است. به نظر می‌رسد دکتر نصر واقیعت‌های اجتماعی، اقتصادی پیچیده ی جهان مدرن که شهر اسلامی در دل آن زیست می‌کند را تا حدی نادیده انگاشته و با دیدی هجران زده نسبت به گذشته‌ای که از دست رفته نگاه کرده و آن را طلب می‌کند. تفاوت شهرهای اسلامی و غربی در وجه اجتماعی و سیاسی متأثر از شرایط دینی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوت جوامع اسلامی و شرقی با جوامع مسیحی غربی است (پوراحمد و وفایی، ۱۳۹۳) که به نظر می‌رسد در تحلیل‌ها کمتر در نظر گرفته شده است.

نصر پیوسته مدرنیته را در کلیت آن نقد می‌کند، بدون آنکه آن را تجزیه و تحلیل کند. اغلب حتی به مبانی فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی مدرنیته کاری ندارد، بلکه برای او مدرنیته همواره کلیتی یک پارچه است. در دیدگاه دکتر نصر جهان سنتی، با همه ابعاد، منظومه‌ای قابل دفاع بود و مدرنیته بزرگ‌ترین مصیبتی است که بر جامعه و افراد آن وارد شد. در انگاره سنت‌گرایان اغلب مفهوم مدرنیته به روشنی تبیین نمی‌شود. گاهی تصریح می‌کنند که با دستاوردهای مدرنیته و علم مدرن به کلی مخالفت ندارند و گاهی کل مدرنیته و اصول آن را کاذب تلقی می‌کنند و هدف‌نهایی خود را ریشه‌کنی تجدد اعلام می‌کنند. برای مثال دکتر نصر معتقد است «نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است» (نصر، ۱۳۸۵-ب: ۳۰۰). برخی معتقدند دیدگاه دکتر نصر برای جوامعی که مدرنیته را گذرانده‌اند و مشکلات آن را نیز لمس کرده‌اند و به دوران پست مدرن نزدیک شده‌اند قابل درک است، اما برای جامعه‌ی حال حاضر، که هم اکنون با حداقل‌های جامعه‌ی مدرن فاصله دارد و از ابتدایی‌ترین نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برد، راهکارهای تاحدی آرمان‌گرایانه ایشان با واقیعت کنونی فاصله زیادی دارد (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶).

همچنین، به نظر می‌رسد دکتر نصر شهر مدرن «غربی» و انسان مدرن را به گونه‌ای نقد کرده است که فرایندهای گذشته بر شهر غربی که نهایتاً شهر مدرن را رقم زده است در نظر گرفته نشده است (شاید این نقدها به شهر مدرن ایرانی که چنین فرایندهایی را پشت سر نگذاشته است وارد باشد اما شهر غربی سیری منطقی را در تاریخ تحولات شهری خود سپری کرده است). همانطور که می‌دانیم شهر مدرن غربی فرایندی منطقی و تسلسل وار را طی چندین قرن متوالی پشت سر گذاشته است و در هر دوره‌ای آنچه مبانی اندیشه‌ای آن دوران دیکته می‌کرده، به عمل و نهایتاً کالبد تبدیل می‌شده است. بنابراین شکل کالبدی شهر مدرن غربی حاصل فرایندهای منطقی و بطئی است که در زمان مقتضی خود بر آن گذشته است و شکل امروز آن نیز ماحصل و تجلی اندیشه‌ی امروز انسان غربی است. شاید این چنین نقدهایی به شهرهای

جهان اسلام که به یکباره مدرن شده‌اند اما چنین فرآیندهایی را پشت سر نگذاشته‌اند بیشتر وارد باشد (شهرهای ایرانی یا عربی نمونه‌های بارزی از این موضوع هستند).

در هر دوره‌ای شهر اسلامی، فرآورده‌ای نسبتاً ناهمگن و برابرد و ورود جهان‌بینی اسلامی و برهمکنش آن با سطح تمدنی، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و تکنولوژیکی گوناگون در کشورهای مختلف بوده است. بر این اساس، اگرچه به هنگام مطالعه شهر اسلامی در پاره‌ای از موارد و به ویژه در عرصه کالبدی به شباهت‌هایی در بین کشورهای اسلامی برخورد می‌شود، ولیکن تحلیل ژرف‌تر آنها نشان از افتراق مکانی و شکل‌گیری چشم‌اندازهای نسبتاً منحصر به فرد دارد (توکلی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵) اما آنچه نهایتاً از تحلیل آراء دکتر نصر به نظر می‌رسد این است که واقیعت‌های اجتماعی، اقتصادی پیچیده جهان مدرن که شهر اسلامی در دل آن زیست می‌کند کمتر مورد تحلیل قرار گرفته و گویی با دیدی هجران زده نسبت به گذشته‌ای که از دست رفته نگاه کرده و آن را طلب می‌کند. تطابق کمتر نظریات ایشان با واقیعت‌های روز جامعه اسلامی از نکات اساسی در نقد نظریات دکتر نصر است.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحران تقابل سنت و مدرنیته از سال‌های دور همواره مورد بحث در مجامع مختلف سراسر دنیا - خصوصاً در شهرهای اسلامی - بوده است که وجه شهری آن از دوران مدرنیسم و با تسلط سرمایه داری بر رشد و توسعه شهرها تبدیل به موضوع تحلیل بسیاری از پژوهش‌ها بصورت بین‌المللی شده است. سنتی ماندن یا مدرن شدن ممکن است در وجه فرمی (ظاهری) و یا در وجه محتوایی (اندیشه‌ای) رخ دهد که در هر حال پس از مدتی آثار و نتایج خود را بر اصول توسعه پیکره شهرها نقش می‌زند. باید اذعان داشت که نگاه حکمی افرادی همچون دکتر نصر می‌تواند موجبات بازتولید اصول معماری و شهرسازی اسلامی را فراهم آورد و شهر اسلامی را از درون (و نه آمرانه و از بیرون) دگرگون نماید. شهرهای امروز مسلمانان، همانطور که هر روز آن‌ها را تجربه می‌کنیم و در اندیشه‌های دکتر نصر و سایر فیلسوفان اسلامی نیز به خوبی قابل پیگیری است، تا حد زیادی چه از لحاظ فرمی و چه از لحاظ محتوایی فاقد معنویت هستند. بحران تقابل میان سنت و مدرنیته و تجلی هر یک در زندگی روزمره مسلمانان (جدول ۲) تناقضات آشکاری را ایجاد می‌نماید که گاهی تصمیم‌گیری درباره سنتی ماندن یا مدرن شدن در زمینه اندیشه‌ای سوالی است که ذهن بسیاری از مسلمانان معاصر را به خود مشغول نموده است. اصول مادی بر تمام ابعاد شهر سایه گسترانده و به درون فکر و جان مسلمانان رسوخ کرده است؛ بنابراین شاید می‌بایست نگرش به شهر و معماری معاصر را از بنیان تغییر داد و از ره‌نگرشی نو به آن نگاه کرد. شاید به این طریق بتوان شهر را به صورت درون‌زا متحول نمود؛ البته همان‌طور که در آراء دکتر نصر نیز آمده است، چنین تحولی می‌بایست از درون فکر و جان مسلمانان آغاز



سنت: امری جاودان	تجدد: امری منقطع	
معنوی، و حیانی، الهی	بشری، غیر الهی	خاستگاه
نامحدود در زمان و مکان	محدود به زمان و مکان	وجه زمانی و مکانی
انسان موجودی متعالی و خدامحور	انسان موجودی رهیده از عالم بالا	نگاه به انسان
هارمونی انسان و محیط زیست	دخاله انسان در هارمونی محیط زیست	نگاه به محیط زیست
هنر بستر گسترش معنویت	هنر بستر بیان خواست انسانی	نگاه به هنر
فرد عام	فردی خاص و متفاوت	نگاه به هنرمند
زیبایی وجه لاینفک حقیقت	زیبایی برابر با کارایی	زیبایی شناسی
با ثبات	بی ثبات و گذرا	اصول توسعه
دوری از اسراف و مبتنی بر مصرف اخلاقی	مبتنی بر مصرف مازاد و غیر اخلاقی	نگاه به مصرف گرایی
انسجام با طبیعت	تسلط بر طبیعت	ارتباط شهر با طبیعت
الگوی مثالی باغ بهشت	پاسخگو به نیاز معاصر	نگاه به معماری
متواضع و دارای کرامت	خودپرست و دنیادوست	نگاه به معمار
متناسب با شریعت و خواست خداوند	رشد اقتصادی و مادی نامحدود	نگاه به توسعه
عنصری وحدتمند و یکپارچه	عنصری از هم گسسته	نگاه به شهر

### فهرست منابع و مراجع

- پورا احمد، احمد و ابوذر وفایی (۱۳۹۳)، «مقایسه تطبیقی ساختار شهر اسلامی با شهر غربی (با تأکید بر نظریه شهر ماکس وبر)»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۸، ۵-۱۲.
- توکلی نیا، جمیله، حسن محمدیان مصمم، سعید ضرغامی و قهرمان رستمی (۱۳۹۵)، «تقابل شهر ایرانی اسلامی با چالش‌های شهری هزاره سوم»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۲۵، ۵۷-۷۵.
- حجت، عیسی (۱۳۹۴)، «سنت سنت گرایان و سنت گرایی معماران»، **نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی**، دوره ۲۰، شماره ۱.
- دیوتش، الیوت و امیر مازیار (۱۳۸۱)، **فلسفه هنر سیدحسین نصر**، سروش اندیشه، سال اول، شماره ۲.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸)، **منطق پژوهش تطبیقی**، مطالعات اجتماعی ایران، سال سوم، شماره ۴ (پیاپی ۸).
- فرشچیان، امیرحسین و مرتضی شجاری (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن»، **حکمت معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوفصل نامه علمی پژوهشی، سال ۸، شماره ۳، ص ۹۱-۱۱۰.
- صارمی، حمیدرضا و جواد مهدیان (۱۳۹۵)، «بررسی اندیشه شهرسازی شیخ شهاب الدین سهروردی»، **فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان**، سال ۶، شماره ۲، ۲۵۳-۲۷۶.
- مسعود، محمد و احسان بابایی سالانقوج (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مطالعه شکل شهر اسلامی»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۹، ۵-۱۳.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۳)، **سنت اسلامی در معماری ایرانی**، ترجمه سیدمحمد آوینی، تهران: برگ.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۸)، «معنویت و علم: همگرایی یا واگرایی؟»، **مجله نقد و نظر**، دوره ۵، ش ۱۹-۲۰، ص ۷۴-۸۷.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵-الف)، **در جست وجوی امر قدسی**، تدوین سیدمصطفی شهر آئینی، تهران: نشر نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵-ب)، **قلب اسلام**، تهران: نشر نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۹-الف)، **اصل وحدت و معماری قدسی اسلام**، نشر حکمت، تهران.

شود تا برون داد کالبدی آن را در معماری و شهر شاهد باشیم. با مطالعه جدول تطبیقی شماره ۲ (مستخرج از آراء دکتر نصر) بنظر می‌رسد در تصور ایشان، ویژگی‌های «سنت» سراسر مطلوبیت و ویژگی‌های «تجدد» سراسر عدم مطلوبیت را به دنبال دارد. برای مثال به لحاظ نوع نگاه به انسان، هنر، معماری، شهر و یا نوع ارتباط با محیط زیست همواره «تجدد» مورد نقد قرار گرفته و سنت تحسین شده است. به نظر می‌رسد این امر عمدتاً ناشی از تعلق دکتر نصر به نحله سنت گرایی بوده و می‌بایست تا حدی شرایط شهرهای معاصر - که تجدد پاسخی (هرچند ناکامل) به آن است - را نیز مورد نظر قرار داد و این تفاوت‌ها را از نو نگاشت. نکته حائز اهمیت آن است که منابع این مطالعه به یک اندیشمند - دکتر نصر - محدود بوده و نیاز است در آینده پژوهش‌های بیشتری در رابطه با واکاوی مفاهیم مورد بررسی از دیدگاه سایر اندیشمندان و اسلام شناسان نیز انجام شود چرا که با اکتفا به نظریات یک اندیشمند از نحله فکری خاص (در اینجا سنت گرایی) نمی‌توان با قطعیت در مورد قبول یا رد تفکر مدرن یا سنتی اظهار نظر نمود. برای مثال ممکن است افکار سایر سنت گرایان و در برابر آن تنی چند از متجددین را نیز پیرامون این مفاهیم مورد بررسی قرار داد و مجدداً از تحلیل تطبیقی آراء ایشان در برابر هم به نتایج جامع تری دست یافت؛ نتایجی که بجای سیاه و سفید نگاه کردن و رد یا قبول سنت یا مدرنیته، نگاهی بینابینی را متصور بوده و راه حلی میانی برای بحران دیرین سنت در مقابل تجدد پیشنهاد دهد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Anthropomorphic
2. Void
3. Secularization
4. science

۱۴. نصر، سید حسین (۱۳۸۹-ب)، **اهمیت فضای خالی در هنر اسلامی**، تدوین رحیم قاسمیان، حکمت، تهران.
۱۵. نصر، سیدحسین (۱۳۸۹-ج)، **پیام معنوی خوشنویسی در اسلام، هنر و معنویت اسلامی**، تدوین رحیم قاسمیان، حکمت، تهران.
۱۶. نصر، سید حسین (۱۹۸۷)، **اسلام سنتی در دنیای متجدد**. مترجم: محمدصالحی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران.

17. Ardalan, Nader and Laleh Bakhtiar (1973), *The sense of unity: the Sufi tradition in Persian architecture*, Chicago: University of Chicago Press.
18. Nasr, S. Hossein (1987), *Islamic Art and Spirituality*. Golgonooza Press.
19. Nasr, S. Hossein (2002), *The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity*, HarperCollins.
20. Nasr, S. Hossein (2012), *Answers to Some Questions Posed about Religion and the Environment*, *Transcendent Philosophy Journal*, 13:7-20.
21. Nasr, S. Hossein (2020), "Chapter 8: The Environmental Crisis in the Islamic World – Pertinence of the Teachings of Traditional Islam". *Handbook of Ethics of Islamic Economics and Finance*, edited by Abbas Mirakhor, Zamir Iqbal and Seyed Kazem Sadr, Berlin, Boston: De Gruyter Oldenbourg, pp. 156-165.
22. <https://doi.org/10.1515/9783110593419-008>

# Comparative analysis of Tradition and Modernity from the perspective of Dr. Seyed Hossein Nasr; A traditionalist approach towards the Islamic city

**Hamid Reza Saremi**

Associate Professor, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

**Seydeh Niloofar Hashemi** \*(Corresponding Author)

Researcher in Urban Planning and Design

\* E-Mail: [niloofarhashemi21@gmail.com](mailto:niloofarhashemi21@gmail.com)

## Abstract:

Philosophers' confrontation with concepts such as "tradition" and "modernity" have always been discussed by groups with different views and each group has attempted to define these concepts based on their own understanding of the subject and index them tailored to their particular worldview. Discussions on the concepts of tradition and modernity, the functions of each, the extent and intensity of each and the effectiveness of each concept in the current contemporary conditions have made it difficult to define a comprehensive and accurate definition without specifying an exclusive approach towards the topic. Therefore, this paper seeks to examine, analyze and critique the views of one of the leading professors of traditionalism, Dr. Seyed Hossein Nasr- impressed by Rene Guenon on and Frithjof Schuon and specialized in Islamic mysticism and philosophy, comparative theology, and the history of science in Islam- the issue of the crisis of the opposition between tradition and modernity in the contemporary world. Thus, by analyzing the content of Dr. Nasr's numerous publications, the concept of tradition and traditionalism, the pillars of traditional thought, traditional art, architecture and traditional urban planning from his point of view have been studied. In the next step, the above-mentioned cases will be examined in relation to the "modernist" thought. Finally, after a comprehensive critique of Dr. Nasr's views on the traditional Islamic city and the new Islamic city, final analysis will provide a valuable summary of the application of the concepts of tradition and modernity in Dr. Nasr's thought. This comparative analysis, which includes the dimensions of origin, temporal and spatial constraints, anthropology, art, artist, aesthetics, principles, architecture, architect, development, city, relationship with nature and environmental principles can guide traditionalist beliefs in solving the crisis of contemporary modernity.

**Keywords:** Seyyed Hossein Nasr, Traditional Islamic city, Modern Islamic city, Traditionalism.